

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حزن و سرور عاشورایی

آرمان رحیم

همگام با فرارسیدن عاشورای حسینی، هر ساله واقعه و امری بس عظیم رخ می دهد و غم و حزن حسینی آشکار می گردد. در عین حال، امری که شایسته تأمل و دقت بیشتر است، ابتهاج و فرح و سرور عاشورایی است که نوشتار حاضر، با استفاده از آثار بعضی بزرگان، در سه بیان، ارائه می دارد - و من الله التوفیق.

\*\*\*\*\*

در تعبیرات دین مبین اسلام بسا دیده می شود سفارش به پرهیز از شادی یا غم از اموری که اکثراً از آنها شاد یا غمناکیم، و به عکس، امر به شادی یا غم از اموری که غالباً بدانها بی تفاوت! از یک رو سفارش است به عدم دلبستگی و تعلق به مظاهر دنیوی. در بیان حقیقت زهد، مظهر زهد و پارسایی، مولا علی علیه السلام، چنین بیان می فرماید:

الزهد كُلهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ" و من لم يأس على الماضي و لم يفرح بالآتي فقد أخذ الزهد بطريقه  
زهد تماماً بین دو کلمه از قرآن است که خدای سبحان فرمود: "تا بر آنچه از دست شما رفته حسرت نخورید و به آنچه به شما رسیده شادمان نباشید (۵۷:۲۳)". کسی که بر گذشته افسوس نخورد و به آینده شادمان نباشد، جوانب زهد را رعایت کرده است. (تحج البلاغه، حکمت ۴۳۹)

در عین حال، در بیانی شیرین، قرآن کریم می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبِقَاءِ لَمَّا فِي الصُّلُوبِ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ \*\* قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ

ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است؛ و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست؛ و هدایتی و رحمتی برای مؤمنان! بگو: به فضل خداست و به رحمت او، پس بر آن باید [مؤمنان] شادی کنند که آن از هرچه جمع می کنند، بخت است. (۵۸-۵۷:۱۰)

در این آیه الهی، خداوند تعالی بر این نعمت عظمی به خلق خویش شاد باش (!) می گوید. خواننده محترم را به بیان متین صاحب المیزان ارجاع میدهم که برکات چهار گانه طیب و نیکوی قرآنی (موعظه، دارو، هدایت و رحمت) را شرح فرموده است که چگونه بندگان حق را مرحله به مرحله از ظلمات غفلت تا مقامات عالیه دستگیری می نمایند [۱]. آری، شاد باشید بر این فضل و رحمت پروردگار که برتر است از هر ثروت و دارایی که می اندوزید. از تکاثر فرار کنید و به کوثر روی بیاورید. از یکی در واهمه باشید و از دیگری فرحند و مسرور.

حال به فرمایشی از امام رئوف، رضا علیه السلام، توجه کنیم:

مَنْ كَانَ يَوْمَ عَاشُورَا يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَ حَزِينِهِ وَ بَكَائِهِ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ فَرَجِهِ وَ سُورِهِ

هر کس که عاشوراء روز مصیبت و اندوه و گریه اش باشد، خداوند روز قیامت را برای او روز شادی و سرور قرار می دهد. (امالی صدوق، مجلس ۲۷، حدیث ۴)

یعنی از غم دنیا پرهیزید ولیکن غم حسینی را حصن حصین خود قرار دهید! از این فرار کنید و در آن قرار. این نعمت است و آن نعمت. این حسرت است و آن دولت. و نکته دیگر آنکه گر چه ظاهر عزای حسین غم است، ولیکن باطن و سر آن سرور است، که آخرت در واقع باطن همین دنیا است. یک نوع غم داریم که غم سیاه محض است که ریشه آدمی را می خشکاند و دنیا و آخرتش را به باد می دهد. ولیکن نوعی دیگر غم است که غم سبز است. برونش آتش است و اندرونش گلستان. ظاهرش سوزاننده است و باطنش رویاننده. آنچه می سوزاند پلیدی و گناه است و آنچه می رویاند، روشنایی و صفا. اصولاً حکم حکیم حضرت حق بر این قرار گرفته است که امور به ظاهر متضاد، در هم پیچیده شوند. از این روست که پیامبر پروردگار عالمیان - درود بی پایان حق بر او و خاندانش - می فرمود:

إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَ إِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ

همانا بهشت پوشیده شده است با مکروهات و همانا آتش پوشیده شده است با لذتها! (به روایت مولا علی، تحج البلاغه، خطبه ۱۷۶)

بلکه از کلام حق و اولیای او، و حتی تأمل در حالات و تجربیاتمان، می دانیم که چه بسا دو امر به ظاهر متضاد دقیقاً دو روی یک سکه اند: این همان و آن همان. آیا در کلام حق ندیده ایم که می فرماید:

إِنَّ الَّذِي يَكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا

به تحقیق کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند، همانا تنها آتش می خورند؛ و بزودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می سوزند (۱۰:۴)

آری عجب لذت‌تست لذت جمع مال برای بسیار حتی اگر به قیمت نابودی قومی دیگر باشد، ولیکن آتش‌تست این جمع مال در همین حال که در شکمها فرو می رود، گر چه بسیاری از حرارتش اکنون غافلند، ولیکن بزودی خواهند سوخت. در واقع هم اکنون در حال سوختند ولیکن وعده چشیدن به روز جزا! در برابر اینان، بودند آنان که در همین عالم به تماشای باطن اعمال می نشستند و حقیقت امر را رؤیت می نمودند. مولی عبدالرزاق کاشانی در تفسیر خود، در اشاره به طعام دوزخی تبهکاران که در کتاب وحی "غسلین" (چرخ خون!) معرفی شده است (۳۶-۳۷:۶۹)، میگوید: "همانا مشاهده کردم آنان را عیناً که همان را می خورند!" (و لقد شاهدناهم يأكلونها عیناً).

و آیا در کلام حق ندیده ایم که می فرماید:

وَلَكَيْلُكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مَنِ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالنَّمَرَاتِ وَبَشَرِ الصَّابِرِينَ \*\* الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ \*\* أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ  
وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

و بی تردید شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوهها، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان؛ آنجا که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: "ما از آن خدائیم؛ و به سوی او بازمی‌گردیم"؛ آنجا هستند که درودها و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هستند هدایت‌یافتگان. (۱۵۷-۱۵۵:۲)

پس در تعریف مؤمن باید گفت او آن است که با چشم سر نار بیند و با چشم دل، نور. در ظاهر غم بیند و در باطن، شادی. در برون محنت می‌کشد و در درون، جنت. و لذا می‌بینیم که زیارت عاشورا با بیانی عجیب و سجده ای که ظاهراً سجده شکر (!) است ختم میشود:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَاحِمِ الْحَمْدِ اللَّهُ عَلَى عَظِيمِ رِزْيَتِي

خدایا تو را ستایش می‌کنم به ستایش شکر گذاران تو بر مصیبتشان. سپاس خدای را بر عزاداری و اندوه و غم بزرگ من.

پس غم حسینی که غمی بس مطلوب و ممدوح است در واقع برکت و مسرت و سرور است و شایسته شکر و حمد و سپاس فراوان. این برای بسیاری از ما ملموس است که غمهای متداول، روحان را پژمرده می‌سازند ولیکن عزای حسین جانی نو در درون ما می‌دمد. اگر چه از یک نگاه، شب قدر شاید هر آن شبیست که قدرش دانیم، ولیکن گویا ریزش خاص رحمت حق را هر ساله دو بار تجربه می‌کنیم: یکی شب قدر ماه رمضان و دیگری شب قدر ماه محرم (!) و در حین عزای مست می‌شویم و از باده ای بی مثال می‌نوشیم. چه زیباست و شورانگیز شعری که بعضی خادمان مراسم حسینی زمزمه می‌کنند:

سماوری که به بزم حسین می‌جوشد بخار رحمت آن حرم خلق می‌پوشد  
حدیث باده و تسنیم و سلسبیل کمتر گوی بگو حکایت مستی که جای می‌نوشد

\*\*\*\*\*

از منظری دیگر این نکته شایسته تأمل است که واقعه عاشورا پل عبور دلباختگان حق به قرب الهی و برکات و نعمات بی پایان بوده است، و از این لحاظ حتی شایسته شادی و سرور. عالم جلیل الشان و دلباخته حق، سید ابن طاووس، در آغاز کتاب شریف لُحُوف، که به تعبیر بعضی بزرگان کتابی در میان کتب مقاتل به اندازه اعتبار و اعتماد به آن نمی‌رسد، مقدمه ای بسیار زیبا و شامل نکاتی عمیق و لطیف بیان می‌دارد که ترجمه آن را (گرچه حق اصل متن را ادا نمی‌کند) می‌آوریم:

حمد و سپاس خدای را که پرتوی نورش از افق عقلهای ناب برای بندگانش متجلی گشت و مرام و مرادش را به وسیله زبان گویای ست و کتاب آشکار ساخت. آن خدائی که دل دوستان و دلباختگان خود را از جنگال دنیای دلفریب رها کند و به سوی نورهای سرورانگیز کشاند ... روح آنها شرف خشنودی و رضای خدا را دریافت تا اینکه اعماق دلهاشان متوجه حق گردید و در سایه لطف و عنایت او آرام گرفت و سمت و سوی آرزوهایشان به فضل و کرم الهی سوق یافت ... پیوسته شوق آنان به کمال قرب خداوند در تزیید است و دلهاشان متمایل به انجام تکالیف الهی است و در این راه حدیث کامل دارند و گوشه‌هایشان برای شنیدن اسرار الهی مهیاست و دلهاشان از حلاوت ذکر خدا، شاد و خرم ... پس چقدر کوچک شد در نزد ایشان هر چیزی که روگردان گشت از جلال و عظمت او و چقدر متروک و مبتذل گردید بر ایشان هر آنچه باعث دوری از وصال او آمد، به حدی که ایشان همواره از انس با چنان کرم و کمال لذت می‌برند و پیوسته به زیورهای هیبت و جلال الهی ملتبس اند.

سپس در بیانی عجیب می‌فرماید:

پس چون دانستند که حیات و زندگی آنان مانع از کمال بندگی و متابعت حکم اوست، و بقایشان حایل میان آنان و اکرام او، از بقاء خود گذشتند و به لقای حضرت حق پیوستند و در طلب این رستگاری تا سرحد ایثار و جانبازی پیش رفتند، و آماده شدند که جان و تن خود را در معرض نیزه‌ها و شمشیرهای بران قرار دهند. جانهایشان برای رسیدن این کمال و شرافت، قفس تن را در هم شکستند و به پرواز درآمدند و سبقت و مبادرت به شهادت را سبب لذت و آرامش دانستند. چنانچه سید مرتضی علم الهدی رحمه الله سروده:

(لَهُمْ نُفُوسٌ عَلَى الرِّمَاحِ مُهْمَلَةٌ...) برای آنان بدنهایی است که بر ریزگار گرم افزاده و جانهایشان در جوار خدا آرمیده؛ گویا اینان کسانی اند که آسیب رسانندگانشان، سود دهندگان آنها به شمار می‌آیند و قاتلان آنان، زنده کنندگان آنان محسوب می‌شوند!

و اگر نبود امتثال فرمان سُنَّت پیامبر و کتاب پروردگار در پوشیدن لباس جوع و مصیبت زدگی هنگام از بین رفتن نشانه‌های هدایت و ایجاد بدعتها و تأسف بر آنچه از دست دادیم از این سعادت و تأثر بر چنین شهادت، هرآینه در مقابل این نعمت بزرگ، جامه‌های سرور و بشارت به تن می‌کردیم!

آری، در حالی که به تعبیر سید این روز شایسته جشن و سرور است ولیکن به دو دلیل شایسته غم و غصه نیز هست: یکی غیرت بر بی حرمتی‌ها به ناموس پروردگار و حجج الهی، و دیگری تأسف بر بُعد ما از آن یکه تازان صفا و معنویت. مگر ممکن است انسان دوستدار کسی باشد و از بی حرمتی به او عمیقاً متأثر نگردد؟ یا از فراق او دل‌تنگ نشود؟ پس عزاداری بر سالار شهیدان ریشه در خصایص انسانی دارد و صفات روحانی. و بسی حکمت و برکت در پس این پرده نرفته است چرا که آنکه از بی حرمتی‌ها مصیبت زده است، هم و غمش احیای حق و حقیقت و حرمتها می‌شود، و آنکه از فراق نالان است، هستی‌شملو از دوست می‌گردد. چنین مصیبت زده ای خود در دل روح و ریحان است، و در برون جد و جهلش بر ایجاد بهشتی دیگرست برای خلق خدا، که او از یزید و یزیدیان بیزار است و در پیکار. و آلا آنکه نه با اهریمن درون و نه با دشمن برون در کارزار است، کارش زار است و زاریش ننگ و عار. در ادامه، سید می‌فرماید:

ولی چون ناله و ماتم در مصیبت دخترزاده حضرت خاتم سبب رضای خداست، و نیکوکاران را غرضی در این عزاداری مترتب است، ما هم جامه عزای پوشیدیم و اشک از دیدگان جاری ساختیم و به چشمان خود چنین خطاب کردیم: ای دیدگان! از پی در پی گریستن غافل نباشید، و به دلای خود خطاب کردیم: همچون زنان فرزند مرده در ناله و زاری بکوشید ...

خدا یا! به تو پناه می بریم از این کارهای بزرگ که دلها را حریجه دار کرده و از این مصیبت های عظیم که غم و غصه ها را به صورت فریاد از دل برمی آورد و این گرفتاری که همه گرفتاریها را کوچک و ناچیز می نماید ... چرا این چنین نباشد؟ حال آنکه یار ای از گوشت بدن پیامبر، عریان بر روی شن های بیابان، افتاده و خون شریفش به تیغ گمراهان ریخته شده و صورتهای دخترانش در مقابل چشم شترانان و شامت گران عرضه شده و تاراج لباسهایشان در دیدگاه هر گویا و خاموش صورت پذیرفته و بدنه های باعظمت و پیکرهای باکرامت [شهادت حسینی] در حالی که برهنه از لباس هستند، بر روی خاک افتاده اند ... ای مردم آگاه و ای انسانهای تیزبین، قتلگاه این خاندان را به یاد آورید و به بی کسی و غیرت آنان و زیادی دشمنان، نوحه سرایی کنید و با غم و اندوه دائم و اشک چشمانتان، آنان را یاری نمایید، و بر از دست دادن باری و نصرت آنان [در روز عاشورا] تأسف خورید، که جانهای آنان امانتهای سلطان آفرینش و میوه دل رسول و نور چشم زهرای بتول می باشند.

\*\*\*\*\*

رابطه هر فرد با سالار شهیدان بستگی به خود فرد دارد و وسعش. چنانکه بجره کوزه از دریا به اندازه وسع کوزه است نه دریا. می توان از یک منظر مؤمنین را به چند قسم تقسیم نمود: گروه اول آنانند که گرفتار وادی کثرتند ولیکن به نسبت احساسات و محبتشان به امام حسین - علیه السلام - عزاداری می کنند. گروهی دیگر آنانند که به وادی توحید وصل شده اند و فانی در حق گردیده اند و همه جمال می بینند و دلیلی بر ماتم بر نیل حیوان به قرب حق نمی یابند. عالم عارف و محقق وارسته علامه حسینی طهرانی در کتاب روح مجزذ که یادنامه استاد معنوی خویش حاج سید هاشم حداد می باشد چنین می نگارد (ص ۷۸):

در تمام دهه عزاداری [هجرت]، حال حضرت حداد بسیار منقلب بود. چهره سرخ می شد و چشمان درخشان و نورانی؛ ولی حال حزن و اندوه در ایشان دیده نمی شد؛ سراسر ابتهاج و مسرت بود. میفرمود: چقدر مردم غافلند که برای این شهید جان باخته غصه میخورند و ماتم و اندوه بپا میدارند! صحنه عاشورا عالی ترین مناظر عشقباری است؛ و زیباترین مواظ جمال و جلال الهی، و نیکوترین مظاهر اسماء رحمت و غضب؛ و برای اهل بیت علیهم السلام جز عبور از درجات و مراتب، و وصول به اعلی ذروه حیات جاویدان، و منسلخ شدن از مظاهر، و تحقق به اصل ظاهر، و فنای مطلق در ذات احدیت چیزی نبوده است. تحقیقاً روز شادی و مسرت اهل بیت است. زیرا روز کامیابی و ظفر و قبولی ورود در حرم خدا و حرم امن و امان اوست. روز عبور از جزئیات و دخول در عالم کلیت است. روز پیروزی و نجاح است. روز وصول به مطلوب غائی و هدف اصلی است. روزی است که گوشه های از آنرا اگر به سالکان و عاشقان و شوریدگان راه خدا نشان دهند، در تمام عمر از فرط شادی مدهوش میگردند و یکسره تا قیامت بر پا شود به سجده شکر به رو در می افتند. حضرت آقای حداد میفرمود: ... آن کشتن مرگ نبود؛ عین حیات بود. انقطاع و بریدگی عمر نبود؛ حیات سرمدی بود. در دهه عاشورا حضرت آقای حداد بسیار گریه میکردند، ولی همه اش گریه شوق بود. و بعضی اوقات از شدت وجد و سرور، چنان اشکهایشان متوالی و متواتر می آمد که گویی ناودانی است که آب رحمت باران عشق را بر روی محاسن شریفشان میریزد.

این بیانات که روز عاشورا "روز کامیابی و ظفر و قبولی ورود در حرم خدا و حرم امن و امان اوست" و "روز وصول به مطلوب غائی و هدف اصلی است" بسیار قابل تأمل اند. سپس در توضیح این مقام بیان می دارد (ص ۸۶):

باید دانست که: آنچه را که مرحوم حداد فرموده اند، حالات شخصی خود ایشان در آن اوان بوده است که از عوامل کثرات عبور نموده و به فنای مطلق فی الله رسیده بودند، و به عبارت دیگر: سفر الی الله به پایان رسیده، اشتغال به سفر دوم که فی الله است داشته اند ... جنبه وجه الحلقی [ایشان] ... تبدیل به جنبه وجه الحقیقی و وجه الهی گردیده است؛ و از درجات نفس عبور کرده، در حرم عزت توحید و حرم وصال حق متمکن گردیده اند. اما سائر افراد مردم که در عالم کثرات گرفتارند و از نفس برون نیامده اند، حتماً باید گریه و عزاداری و سینه زنی و نوحه خوانی کنند تا بدین طریق بتوانند راه را طی کنند و بدان مقصد عالی نائل آیند. این مجاز قنطره ای است برای آن حقیقت. همچنانکه در روایات کثیره مستفیضه ما را امر به عزاداری نموده اند تا بدینوسیله جان خود را پاک کنیم و با آن سروران در طی این سبیل هم آهنگ گردیم.

در عین حال، معدودی از نیک بختان رهرو حقیقت (گروه سوم) در عین وحدت کثرت را نیز می نگرند، و بعد از فنا باقی گردیده اند، و به تعبیر استادمان دکتر سلیمان پناه، این عباد حق چون به مقام هوشیاری و صحو بعد از محو رسیده اند و دارای بلندترین درجات هستی اند، لذا درکشان محدود به سرور عالم وحدت نمی باشد و درد و رنج عالم کثرت را نیز عمیقاً ادراک می نمایند، چرا که حضرت حق خود چشم و گوش آنان شده است (حدیث قرب نوافل) و بلکه آنان چشم و گوش او. به بیان اهل معرفت، عبد مقرب الهی می تواند به آنجا رسد که از مخلوقات به انفسشان اولی و اقرب گردد، تا آنجا که هر درد و رنج که بر آنان وارد می گردد، اول بر قلب شریف وی وارد شود، کما اینکه از آیه شریفه "الَّتِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ" (۳۳:۶) استنباط شده است. این بدان خاطر است که وجود اجوف و پر از خلأ عبد به واسطه بندگی خدای صمد پر می گردد و وی به مراحل مختلف هستی احاطه می یابد و همراه با مراحل مختلف وجودی ممکنات، و قبل و بعد هر مرحله، حضور می یابد. علامه طهرانی در ادامه می فرماید:

و تازه [پس از عبور از مراحل فنا و محو] ... از لوازم بقاء بالله بعد از مقام فناء فی الله، متشکل شدن به عوامل کثرت، و حق هر عالم را کما هو حقّه رعایت نمودن است که با خداوند در عالم خلق بودن و متصف به صفات خلقی در عین وحدت ربوبی گردیدن می باشد که هم عشق است و هم عزا، هم توحید است و هم کثرت؛ چنانکه عین خود این حالات در حضرت آقای حداد در اواخر عمر مشاهده می شد که پس از مقام فناء صرف و تمکن در تجزذ، دارای مقام بقاء بوده اند. توأم با همان عشق شدید، در مجالس سوگواری، گریه و عزاداری ناشی از سوز دل و حرقت قلب از ایشان مشهود بود. خود حضرت سیدالشهداء علیه السلام هم به حضرت سکینه دختر عزیزشان فرمودند:

لا تُحْرِقِي قَلْبِي بِدَعْوِكَ حَسْرَةً

مادام مَتَى الزَّوْجُ فِي جُنْحَانِي

قلب مرا با سرشک آتش مزین، این سرشکی که از روی حسرت

می یزد؛ تا وقتی که جان در بدن دارم!

در نهایت نتیجه گیری می فرماید:

و به عبارت مختصر و کوتاه: داستان کره‌لا داستان بسیار غامض و پیچیده‌ای است. عیناً مانند سگه دو رو می‌باشد: یک روی آن عشق و شور و نبل و فوز حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌باشد به آن عوالم، و روی دیگر آن غصه و اندوه و عذاب و شکنجه و گریه می‌باشد. اما کسی میتواند آن روی سگه را تماشا کند که این رو را دیده و تماشا کرده و از آن عبور نموده باشد؛ *يُثَلِّ هذا فليعمل العايلون*.

این اسرار را، کما هو حقه، فقط خاصان حق در می‌یابند و این بیانات تنها اشاراتی است در حد فهم قاصر ما. از خداوند بکتا، جل جلاله، برخورداری از برکات واسعة و پایان ناپذیر او و درک و فهم معارف و اسرار اولیای او را عاجزانه خواستاریم؛ به حق پنج تن آل عبا، محمد مصطفی، و علی مرتضی، و فاطمه زهرا، و حسن مجتبی، و حسین شهید بکرلاء - علیهم افضل التحية و الثناء.

پاورقی:

[۱] در تفسیر آیه ۵۷ سوره یونس، علامه طباطبائی می‌فرماید:

آیه شریفه بیان جامعی است برای همه آثار [چهار گانه] طیب و نیکوی قرآن که در نفوس مؤمنین ترسیم می‌شود و آن [آثار] را از همان اولین لحظه‌ای که به گوش مؤمنین می‌رسد تا آخرین مرحله‌ای که در جان آنان استقرار دارد در قلوبشان حک می‌کند. آری، قرآن در اولین برخوردش با مؤمنین آنان را چنین در می‌یابد که در دریای غفلت فرو رفته، و موج حیرت از هر سو به آنان احاطه یافته و در نتیجه باطن آنان را به ظلمت‌های شک و ریب تاریک ساخته و دل‌هایشان را به انواع رذائل و صفات و حالات خبیثه بیمار نموده است، لذا با مواعظ حسنه اندرزشان می‌دهد و از خواب غفلت بیدارشان می‌کند و از هر نیت فاسد و عمل زشت نمیشان نموده، به سوی خیر و سعادت وادارشان می‌سازد. و در مرحله دوم آغاز می‌نماید به پاکسازی باطن آنان از هر صفت خبیث و زشت، و بطور دائم آفتی را از عقل آنان و بیماری‌هایی را از دل آنان یکی پس از دیگری زائل می‌سازد، تا جایی که بکلی رذائل باطنی انسانهای مؤمن را زایل سازد. و در مرحله سوم آنان را به سوی معارف حقه و اخلاق کرمه و اعمال صالحه دلالت و راهنمایی می‌کند، آنهم دلالتی با لطف و مهربانی، به این معنا که در دلالتش رعایت درجات را می‌کند، و به اصطلاح دست آدمی را گرفته پا به پا می‌برد و او را منزل به منزل نزدیک می‌کند، تا در آخر به سر منزل مقزین رسانیده به فوز مخصوص به مخلصین رستگار سازد. و در مرحله چهارم جامه رحمت بر آنان پوشانیده در دار کرامت منزلشان می‌دهد و بر اینکه سعادت مستقرشان می‌سازد تا جایی که به انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین (و حسن اولئک رفیقاً) ملحقشان نموده، در زمره بندگان مقرب ... در اعلیٰ علین جای می‌دهد.